Archive of SID

فلسفه تحلیلی، شماره سی و پنج، بهار و تابستان ۱۳۹۸، ص۱۳۳-۱۵۸

طراحی صحنه‌ی تئاتر با تأکید بر آراء آناکساگوراس[۱]

پیام فروتن[۲]
استادیار دانشکده هنرهای نمایشی و موسیقی، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، تهران، ایران
مولود رضوانی
کارشناسی طراحی صحنه، دانشگاه پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، تهران، ایران

چکیده

صحنه‌پردازی تئاتر همواره حاصل ترکیب دو حوزه هنر و علم بوده است. در این میان یکی از حوزه‌های بنیادینی که باعث غنای طراحی صحنه می‌شود، فلسفه است. قلمروی که می‌تواند به عنوان ضلع سوم مثلث کمال در صحنه‌پردازی، وارد عمل شده و منجر به تکامل این حوزه در تئاتر و هنرهای نمایشی شود. این نوشتار تلاش دارد تا با گذری اجمالی بر فلسفه آناکساگوراس این ایده را مطرح کند که می‌توان از فلسفه و برخی مفاهیم بنیادین آن، به صورت مستقیم در صحنه‌پردازی تئاتر بهره برد و باعث توسعه هرچه بیشتر آن شد. برای این منظور، آناکساگوراس نمونه‌ی بی نظیری در پرداختن به چنین ایده‌ای به‌شمار می‌رود. او از یک سو آشنایی کامل و بی واسطه‌ای با تئاتر و نمایشگران یونانی از جمله اوریپید داشت و از سوی دیگر در زمره‌ی یکی از دانشمندان و فلاسفه بزرگ یونان باستان به شمار می‌رفت. آن‌چه مسلم است پرداختن به تمام ابعاد نظریات فلسفی و علمی آناکساگوراس در این نوشتار امکان‌پذیر نبوده و نگارنده تلاش کرده است به اجمال به معرفی برخی مفاهیم کلی نظریات این فیلسوف یونانی پرداخته و آن‌ها را با فرایند خلق صحنه‌پردازی تئاتر تطبیق دهد.

کلیدواژه‌ها: آناکساگوراس، فلسفه، پرسپکتیو، تئاتر، طراحی صحنه.

---

۱. تاریخ وصول: ۱۳۹۷/۱۲/۲؛ تاریخ تصویب: ۱۳۹۸/۷/۲۰

۲. پست الکترونیک(مسؤول مکاتبات): payamforoutan@ut.ac.ir

www.SID.ir

Archive of SID

مقدمه

آیا اصولا رابطه خاصی میان فلسفه و تئاتر وجود دارد؟ آیا این دو حوزه مهم در ساحت اندیشه‌ورزی انسان، از فصل‌های مشترک با یکدیگر برخوردارند؟ نظریه‌پردازان معاصری تلاش کرده‌اند تا از منظر فلسفه به هنرهای اجرایی[۱] نگریسته و با منطق مطالعات بینا رشته‌ای، این دو حوزه را در تعامل با یکدیگر بدانند. نوعی فلسفه تحلیلی که در فاصله میان سال‌های ۱۸۷۹ تا جنگ جهانی اول شکل گرفت و هنر را نیز مورد توجه قرار داد. «از برجسته‌ترین چهره‌هایی که نظریه‌های مرتبط با هنر را در سنت تحلیلی شکل دادند _غالباً با اشاراتی آشکار به تئاتر و اجرا_ می‌توان از این افراد نام برد: ریچارد وولهیم[۲]، نلسون گودمن[۳]، کندال والتون[٤]، آرتور دانتو[٥]، نوئل کرول[٦]».[۷] در مطالعات و نظریه‌های این پژوهشگران، پرسش از «چیستی فلسفه» به همان اندازه پرسشی فلسفی به نظر می‌رسد که پرسش از «چیستی تئاتر».[۸] این پرسش‌های فلسفی را شاید بتوان در ماهیت خود تئاتر و خاستگاه آن جست‌وجو کرد. هنری که محصول دوران گذار انسان از عصر اساطیر به عصر فلسفه است. بیراه نیست که منشاء پیدایش تئاتر را یونان باستان می‌دانند؛ بخشی از جهان باستان که تئاتر و فلسفه را به وجود آورد و آن‌ها را به اوج رسانید. بدین ترتیب تئاتر و فلسفه چنان درهم تنیدند که بعدها بسیاری از «نظریه‌پردازان، چرخش تئاتری استعاره‌ها و چهره‌های کلیدی خود را از تئاتر [وام گرفتند]: هگل[۹] از تراژدی

1. Performing Arts
2. Richard Wolheim
3. Nelson Goodman
4. Kendall Walton
5. Arthur Danto
6. Noel Carroll

۷. کراسنر دی، سالتز، دی، به صحنه بردن فلسفه، فصل مشترک‌های تئاتر، اجرا و فلسفه، ترجمه نریمان افشاری، نشر بیدگل، تهران، ۱۳۹۷ش، ص۱۴.

۸. همان، ص۱۰.

9. Hegel

www.SID.ir

Archive of SID

یونانی، نیچه[۱] از ریچارد واگنر[۲]، بنیامین[۳] از تراژدی باروک[۴] و دلوز[۵] از آرتو[۶]».[۷] اما در این میان و به‌رغم مطالعات بسیاری که در زمینه فلسفه و تئاتر صورت گرفته، کمتر نظریه پردازی مستقیماً به حوزه طراحی صحنه تئاتر و پیوند آن با فلسفه پرداخته است. این در حالی است که قدمت طراحی صحنه با شکل‌گیری خود تئاتر یونانی برابری می‌کند. اگر اشیل[۸] و سوفوکل[۹] را نخستین تراژدی‌نویسان تاریخ تئاتر بدانیم، بی‌تردید باید از آگاتارکوس[۱۰] نیز به عنوان یکی از مهم‌ترین نقاشان صحنه آثار آن‌ها نام ببریم. کسی که «ناتورالیسم و نقاشی اروپا»، وامدار میراث او به شمار می‌آید.[۱۱]

در فهرست طراحان و نقاشان صحنه یونان می‌توان نام آناکساگوراس[۱۲]، دانشمند و فیلسوف را نیز مشاهده کرد. کسی که ظاهراً هیچ‌گاه دست به طراحی صحنه نزد یا حداقل مدرکی در این باره وجود ندارد؛ با این حال رابین تارلو لیسی[۱۳] عنوان وی را در فرهنگ طراحان صحنه خود درج کرده است.[۱۴] بدین ترتیب می‌توان مشاهده کرد که فلسفه و تئاتر یونانی ـو حتی طراحی صحنه آن‌ـ تا چه حد از پیوندهای عمیق برخوردار بوده‌اند.

---

1. Nietzsche
2. Richard Wagner
3. Benjamin
4. Baroque Tragedy
5. Deleuze
6. Artaud

۷. کراسنر دی، به صحنه بردن فلسفه، فصل مشترک‌های تئاتر، اجرا و فلسفه، ص۷۱.

8. Aeschylus
9. Sophocles
10. Agatarcus
11. Summers, D., *Renaissance Quarterly*, vol.60, no.2, The University of Chicago Press on behalf of the Renaissance Society of America, 2007, p.693.
12. Anaxagoras
13. Robin Thurlow Lacy
14. Lacy, R. Th., *A Biographical Dictionary of Scenographer, 500 B.C. to 1900 A.D*, Greenwood Press, New York, 1990, p.16.

www.SID.ir

Archive of SID

اگرچه آناکساگوراس را نمی‌توان مستقیماً طراح صحنه دانست اما او را می‌توان از نخستین واضعان و شارحان پرسپکتیو دانست. مؤلفه‌ای که اصلی بدیهی و الزامی در طراحی صحنه تئاتر به شمار می‌رود. «در ابتدا آگاتارکوس، در آتن، آن‌گاه که آنشیلوس [اشیل] یک تراژدی را بر صحنه آورد، صحنه‌ای را نقاشی کرد و تقریظی بر آن گذاشت. این موضوع دموکریت[۱] [دموکریتوس] و آناکساغورس [آناکساگوراس] را ترغیب کرد تا درباره آن بنویسند، (آنان) نشان دادند چگونه، با تعیین نقطه‌ای مرکزی در جایی مشخص، خطوط باید طبیعتاً با توجه به نقطه دید و انحراف شعاع‌های بینایی تقاطع یابند».[۲]

محققان متعددی درباره این ادعای ویتروویوس[۳] تحقیق کرده و اظهارات وی را تأیید یا مورد تردید قرار داده‌اند. از جمله اریش فرانک[٤] که در سال ۱۹۳۲ اظهار داشت: «آناکساگوراس بینان ریاضی گونه قوانین پرسپکتیو را کشف و از آن در قواعد سایه روشن استفاده کرد.[٥] این نظریه فرانک در زمان انتشار خود با اقبال روبه‌رو نشد؛ تا جایی که جی سارتون[٦] تنها چهار سال پس از نظریه فرانک در مقاله خود تحت عنوان "مقدمه‌ای بر تاریخ علم"[۷] ضمن پذیرش ادعای ویتروویوس، استدلال کرد "آناکساگوراس (هم‌چون آگاتارکوس که درباره او هم نوشته است) به پرسپکتیو نیز علاقمند بوده و از آن برای "مقاصد نمایشی" استفاده کرده است».[۸] اما پژوهشگری که مطلقاً در برابر ویتروویوس

1. Democritus

۲. ویتروویوس، پولیو، ده کتاب معماری، ترجمه ریما فیاض، دانشگاه هنر، تهران، ۱۳۹۱ش، ص۲۶۲.

3. Vitruvius

4. Erich Frank

5. Sider, D., ‘‘Anaxagoras on the Size of the Sun’’, *Classical Philology*, vol. 68, no.2, The University of Chicago Press, 1973, p.128.

6. G. Sarton

7. ‘‘Introduction to the History of Science’’

8. Ibid.

www.SID.ir

Archive of SID

ایستاد و نظر او درباره آناکساگوراس را مردود دانست، جی برنت[1] بود. او نیز در سال ۱۹۶۶ در کتاب فلسفه اولیه یونان[2] نوشته معمار رومی تردید کرده و آن را بسیار «نامحتمل» دانست.[3] با تمام این اوصاف و پس از گذشت حدود صد سال از ابراز نظر فرانک و پژوهش‌های متعددی که درباره خدمات و کشفیات علمی و فلسفی آناکساگوراس انجام شده است؛ باید نظر وی را محتمل‌تر و نزدیک‌تر به حقیقت دانست. در راستای نظر سایدر، اگر آناکساگوراس توانسته باشد ابعاد خورشید (اگرچه با خطایی فاحش) و قواعد کسوف را محاسبه کرده باشد؛ آیا نمی‌توان او را نخستین شارح و تبیین‌کننده قواعد ابتدایی پرسپکتیو نیز دانست؟

این در حالی است که آناکساگوراس پیوندی عمیق و نزدیک با تئاتر آتن داشت. آناکساگوراس، پریکلس[4] (۴۲۹ - ۴۹۴ پیش از میلاد)، آسپاسیا[5] (معشوقه پریکلس) (۴۰۰ - ۴۷۰ پیش از میلاد)، فیدیاس[6] (۴۳۰ - ۴۸۰ پیش از میلاد) و سقراط[7] (۳۹۹ - ۴۷۰ پیش از میلاد) از جمله مشتریان ثابت نمایش‌های اوریپید[8] در تئاتر دیونیزوس[9] بودند و به اتفاق یکدیگر به تماشای آثار وی می‌نشستند.[10] بدین ترتیب شخصیت آناکساگوراس را می‌توان اضلاع مثلث قدرتمندی دانست که وجوه آن را به تناسب، علم، فلسفه و هنر تشکیل می‌دادند.

در همین راستا آناکساگوراس فیلسوف را می‌توان بهترین نمونه به منظور بررسی

---

1. J. Burnet
2. *Early Greek Philosophy*
3. Ibid.
4. Pericles
5. Aspasia
6. Phidias
7. Socrates
8. Euripides
9. Dionysus Theatre

۱۰. دورانت، ویل، تاریخ تمدن، ج ۲، یونان باستان، مترجمان امیر حسین آریان پور، فتح الله مجتبایی، هوشنگ پیرنظر، تهران، ۱۳۸۰ش، ص۲۷۸.

www.SID.ir

Archive of SID

سازوکار فلسفه در صحنه‌پردازی تئاتر دانست. کسی که «برای نخستین بار عقل را از اوصاف ذاتی محرک قلمداد نمود و از این زمان خداوند به عنوان موجودی انتزاعی از قلمرو اسطوره خارج شد و به عرصه لوگوس وارد گردید».[۱] کنشی که تئاتر یونان نیز همگام با فلسفه آن، انجام داد و نمایشنامه نویسانی هم‌چون اوریپید در این مسیر گام نهادند.

از آن‌جا که این نوشتار یک پژوهش بینارشته‌ای میان تئاتر و فلسفه به شمار می‌رود و قاعدتاً بسیاری از مخاطبان آن را فعالان تئاتر و هنرهای نمایشی تشکیل می‌دهند _ضمن عذرخواهی از خوانندگان آشنا به فلسفه_ لازم است این نکته بیان شود که نگارنده ناچار بوده علاوه بر نقش آناکساگوراس و فلسفه او در صحنه‌پردازی، بخش ابتدایی از مقاله را به زندگی این فیلسوف/ دانشمند یونانی اختصاص دهد.

آناکساگوراس که بود؟

آنکساگوراس پسر هگسیبولوس[۲] در سال ۵۰۰ یا ۴۹۹ پیش از میلاد در ناحیه‌ای واقع در آسیای صغیر تحت عنوان کلازومنا[۳] به دنیا آمد. کاپلستون[۴] (۱۹۹۴-۱۹۰۷) او را شهروندی قطعاً ایرانی دانسته است؛ «زیرا کلازمنا پس از سرکوب شورش ایونی [توسط ایرانیان] فتح شد»[۵] و حتی اظهار شده است که وی با سپاه ایران به آتن وارد شد. «اگر او در ۲۰ سالگی به هنگام لشگرکشی خشایارشاه به آتن آمده باشد، احتمالاً در سپاه خشایارشاه به خدمت مشغول بوده است، زیرا او به عنوان یک کلازومنایی، مطیع

۱. ضیمران، محمد، گذر از جهان اسطوره به فلسفه، انتشارات هرمس، تهران، ۱۳۹۷ش، ص۷۰.

2. Hegesibulus

3. Klasomenai

4. Copleston

۵. کاپلستون، فردریک، تاریخ فلسفه، ج۱، یونان و روم، ترجمه سید جلال الدین مجتبوی، انتشارات سروش و علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۸۰ش، ص۸۱.

www.SID.ir

Archive of SID

پارسیان بوده است».[۱] آناکساگوراس در آتن سکونت گزید و «مدت سی سال در آن‌جا به تدریس پرداخت... وی نخستین فیلسوفی است که در آتن تدریس کرده است».[۲] آناکساگوراس به عنوان یار نزدیک پریکلس بخشی از وظیفه تعلیم او را نیز بر عهده گرفت. از سوی دیگر میان او و آسپاسیا نیز صمیمت خاصی وجود داشت، تا جایی که در کلاس‌های درس این فیلسوف زن یونانی نیز شرکت می‌کرد. «هنگامی که آسپاسیا؛ در حدود سال ۴۵۰ به آتن وارد شد، مدرسه‌ای برای تعلیم فلسفه و معانی بیان تأسیس و زنان را دلیرانه به شرکت در امور اجتماعی و تحصیل علوم عالیه تشویق کرد. دختران بسیاری از خانواده‌های شریف به مدرسه او آمدند و شوهرانی چند، زنان را برای کسب علوم به نزد او بردند. مردان نیز در مجالس درس او حاضر می‌شدند و پریکلس و سقراط، و شاید آناکساگوراس، اوریپید، آلکیبیادس[۳]، و فیدیاس از آن جمله بودند».[٤]

از دیگر چهره‌هایی که آناکساگوراس پس از اقامت در آتن با او آشنا شد و تأثیر شگرفی بر وی گذاشت اوریپید نمایشنامه‌نویس بود. کسی که بارها در آثار خود از دستاوردهای علمی و فلسفی آناکساگوراس بهره برد و از آن‌ها استفاده کرد. «در تمام آن‌ها [آثار اوریپید] به قطعیت اوریپید در مواجهه با رویکردهای آناکساگوارس برمی‌خوریم و احتمالاً ما را به این نتیجه می‌رساند که اوریپید و آناکساگوراس به دفعات با یکدیگر مواجهه داشته‌اند».[۵] در همین راستا می‌توان به یک نمونه در آثار اوریپید اشاره کرد.

---

۱. گاتری، دبلیو. کی. سی.، تاریخ فلسفه یونان، ج ۸، ترجمه معدی قوام صفری، انتشارات فکر روز، تهران، ۱۳۷۷ش، ص۱۰۲.

۲. بخش فلسفه مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، دانشنامه بزرگ اسلامی، ج ۲، شماره مقاله ۵۲۳، تهران، ۱۳۷۴ش، ص۲۲۵.

3. Alcibiades

٤. دورانت، تاریخ تمدن، ج۲، صص ۲۷۹-۲۸۰.

5. Freeman, K., *Anaxagoras, Greece & Rome*, Cambridge University Press on behalf of The Classical Association, vol.4, no.11, 1935, p.71.

www.SID.ir

Archive of SID

همسرایان در جایی از نمایشنامه آلکستیس[1] (تصویر ۱) می‌خوانند: «مردی در خاندان ما وجود داشت که تنها پسرش را مرده یافت، جوانی سخت شایسته عزاداری. مرده بود در خانه وی. و او هنوز این مصیبت را با خود حمل می‌کند. هم‌چنان بی فرزند با موهایی خاکستری و سال‌ها فاصله با بهبودی». به احتمال بسیار اوریپید این کنایه را به آناکساگوراس و مرگ واقعی پسر وی وارد کرده است.[2] آناکساگوراس علاقه چندانی به دنیا نداشت و اوریپید و سایر نویسندگان یونانی به خوبی این موضوع را دریافته بودند. «می‌گویند هنگامی که هم زمان خبر محکومیت خودش و خبر مرگ پسرش (یا پسرانش) را شنید، در مورد اولی این‌گونه اظهار نظر کرد که "طبیعت مدت‌ها پیش از این هم من و هم داورانم را محکوم کرده است" و در مورد دومی گفت که "می‌دانستم که آن‌ها را میرنده بار آورده‌ام"».[3]

تصویر ۱ . آلکستیس و آدمتوس[4] ، نقاشی دیواری، ۷۹ - ۴۵ میلادی، خانه شاعر تراژدی، پمپئی، ایتالیا.
تصویر: پینترست

1. Alcestis
2. Ibid, pp.73, 74.
۳. گاتری، تاریخ فلسفه یونان، ج ۸، ص۱۱.
4. Admetus

www.SID.ir

Archive of SID

سن	رویداد	سال
۰	تولد در کلازومنائه	۵۰۰/۴۹۹
۱۹-۲۱	ورود به آتن به عنوان یک تبعه پارسی	۴۸۰/۷۹
۲۴-۲۶	اقامت در آتن، ملاقات با تمیستوکلس[1]، تعلیم پریکلس	۴۷۵(۴۷۴)
۳۱-۳۴	پیش بینی سقوط شهاب سنگ در آگوسپوتامی[2]	۴۶۸-۴۶۷-۴۶۶
۳۶-۳۷	کسوف و پیش بینی آن توسط آناکساگوراس	۴۶۳(۳۰ آوریل)
۴۳-۴۵	متهم شدن به وسیله توسیدیدس[3]، ترک آتن، حکم مرگ غیابی	۴۵۶/۵
۵۴-۵۶	عفو پس از صلح ۳۰ ساله	۴۴۵/۴
۵۵-۵۷	حکایت قوچ تک شاخ	۴۴۴/۳
۶۶-۶۸	فرمان دیوپیتس[4]، ترک آتن، پیگرد توسط کلئون[5]	۴۳۳/۲
۷۱-۷۳	مرگ در لامپساکوس[6]	۴۲۸/۷

جدول ۱. گاهنامه زندگی آگاتارکوس[7]

نظریات علمی و اندیشه انتقادی آناکساگوراس در نهایت باعث فرار وی از آتن شد. او پس از ۳۰ سال تدریس در آتن تحت اتهامات متعدد قرار گرفت. دیوژن[8] معتقد است او به هواداری از ایرانیان متهم شد و افلاطون بر این باور بود که «آناکساگوراس تعلیم می‌کرد که خورشید یک قطعه سنگ گداخته است و ماه از خاک ساخته شده است».[9]

1. Themistocles
2. Aegospotami
3. Thucydides
4. Diopeithes
5. Cleon
6. lampsacus
7. Davison, J. A., *Protagoras, Democritus, and Anaxagoras*, Press on behalf of The Classical Association The Classical Quarterly, Cambridge University, vol.3, no.1/2, 1953, p.45,
8. Diogenes

۹. کاپلستون، تاریخ فلسفه، ج۱، ص۸۲.

www.SID.ir

Archive of SID

آناکساگوراس محکوم شد و به زندان افتاد؛ اما به واسطه‌ی تلاش‌های پریکلس از بند رها شد و مقدمات فرار وی به لامپساکوس آیونی فراهم آمد. او در این شهر مدرسه‌ای بنا نهاد و مبادرت به آموزش کرد. آناکساگوراس پس از یک ماه از درگذشت بزرگ‌ترین دوست و حامی خود، پریکلس، در تبعید درگذشت. بدین ترتیب حرکت درخشان علم یونان به پایان رسید و «در همان حال که جوانان آتنی با شور و شوق تمام به تحصیل نجوم و تشریح تطبیقی پرداخته بودند، قوانین جاهلانه و شکنجه و آزاری که بر آناکساگوراس و آسپیا و سقراط رسید، پیشرفت علم را متوقف ساخت».[۱] آریستوفان،[۲] کمدی‌نویس، معتقد بود «بر اثر شکاکیت سقراط، آناکساگوراس و سوفسطائیان، مبانی اخلاقی مردمان، که زمانی موجب نظام اجتماعی و استقلال فردی بود، یکسره متزلزل شده است».[۳]

جوهر فلسفی آناکساگوراس

بر روی نظریات آناکساگوراس نقدها و تفاسیر گوناگونی نوشته شده است. از ارسطو تا ابن سینا و صدرالمتألهین. در این میان ارسطو ضمن نقد برخی آراء آناکساگوراس، او را دارای نبوغی شگرف می‌داند. «آناکساگوراس از "نبوغ" به‌مثابه ابزاری دست‌ساز به منظور ترتیب دادن هستی استفاده می‌کند و زمانی که با مشکل ارائه دلیل برای وجود ضرورت پدیده‌ها روبه‌رو می‌شود، به نبوغ خود رجوع می‌کند».[٤] آناکساگوراس معتقد بود هیچ مؤلفه‌ای در جهان به صورت مجرد وجود ندارد و بخشی از هر چیز در چیز دیگر حضور دارد. او تمام اشیاء را تا بی نهایت قابل تجزیه می‌دانست. «از آن‌جا که چیزی نمی‌تواند

---

۱. دورانت، تاریخ تمدن، ج۲، ص۳۸۸.

2. Aristophanes

۳. همان، ص۴۷۵.

4. Potts, R., "Anaxagoras Cosmology, Apeiron", *A Journal for Ancient Philosophy and Science*, vol.18, no.2, 1984, p.93.

www.SID.ir

Archive of SID

در قالب حداقل یک شیء وجود داشته باشد، چیزها نمی‌توانند به صورت جداگانه وجود داشته باشند یا خود موجد خویشتن باشند».[۱] اریک لویس[۲] ادعا می‌کند آناکساگوراس زمینه‌های ابتدایی فیزیک را بنیان‌گذاری کرده است. در همین راستا «آناکساگوراس چهار قاعده فیزیک را بنیان‌گذاری کرد: اصل عدم ایجاد شدن، اصل ترکیب کیهانی، اصل غلبه و اصل تقسیم‌پذیری لایتناهی».[۳] شیوه‌ی رهیافت آناکساگوراس، کاملاً تجربی بود. درست به همان ترتیب که با تماشای صحنه‌پردازی آگاتارکوس و مطالعه یادداشت وی موفق به تبیین قواعد ابتدایی پرسپکتیو و علم اپتیک شد. «آزمایش‌های [آگاتارکوس] با نقطه گریز (خطوط پسرونده در طراحی معماری که در یک نقطه به هم می‌رسند) فیلسوفان معاصرش (دموکریتوس و آناکساگوراس) را تشویق به مطالعه نظری پرسپکتیو کرد».[٤] بدین ترتیب شاید بتوان این مورد تجربی را در زمره یکی از نخستین پیوندهای ماندگار و درست میان هنر، دانش و فلسفه دانست. در حالی که به نظر می‌رسد تأثیر فلسفه آناکساگوراس بر هنر یونانی عمیق‌تر از این مورد خاص بوده باشد. «امروزه شنیدن این مطلب برای بسیاری عجیب است که سرچشمه خلق تمامی آثار آکروپولیس آتن _از جمله معماری، فرایند ساخت و اجرای هنرمندانه آن_ مجسمه‌سازی به نام فدیاس[۵] بوده که در طول زندگی‌اش در خانه پریکلس مباحثات روزانه‌ای را درباره هنر و معماری با دوستان هم‌فکر خود و به ویژه آناکساگوراس فیلسوف داشته است».[٦] تجربه‌گرایی، اساس

1. Lewis, E., "Anaxagoras and the Seeds of a Physical Theory", *Apeiron: A Journal for Ancient Philosophy and Science*, vol.33, no.1, 2000, p.5.
2. Erick Lewis
3. Sisko, J.E., "Anaxagoras' Parmenidean Cosmology: Worlds within Worlds within the One", *Apeiron: A Journal for Ancient Philosophy and Science*, vol.36, no.2, 2003, p.96.

٤. وودفورد، سوزان، تاریخ هنر یونان و روم، ترجمه حسن افشار، نشر مرکز، تهران، ۱۳۹۱ش، صص۵۶ - ۵۷.

5. Phedias

٦. آنتونیادس، آنتونی سی، بوطیقای معماری (آفرینش در معماری)، ترجمه احمد رضا آی، انتشارات سروش، تهران، ۱۳۸۳ش، ص۴۶۳.

www.SID.ir

Archive of SID

فهم و درک فلسفی آناکساگوراس بوده است. درست مانند یک دانشمند اثبات‌گرا[1] که همه چیز را در بوته آزمایش قرار داده و از نتایج به دست آمده استنتاج می‌کند. فارغ از دین رایج، اساطیر و آیین‌های مرسوم در یونان باستان.

«او باید از گردآوری برخی اطلاعات تجربی استفاده کرده تا بتواند خود را به عنوان دانشمندی نابغه و شاید نخستین اخترشناس تجربی با نظریه‌های تأثیرگذار علمی تثبیت کند».[2] یکی از نمونه‌های مهمی که در همین زمینه ثبت شده و به عنوان یکی از نقاط عطف حیات علمی و فلسفی آناکساگوراس از آن یاد می‌شود ماجرای "قوچ تک شاخ" است. «ارسطو گوید که آناکساگوراس می‌کوشید برای هر چیز علت طبیعی بیان کند. وقتی گوسفندی را نزد پریکلس آوردند که که فقط یک شاخ بر پیشانی داشت و کاهن غیبگو آن را از علامات آسمانی دانست؛ ولی آناکساگوراس سر حیوان را شکافت و نشان داد که مخ وی به جای آن که از دو طرف جمجمه را پر کند، در وسط نمو کرده و یک شاخ به وجود آورده است. آناکساگوراس سقوط شهاب سنگ را بر اساس قوانین طبیعی تعلیل کرد و افکار ساده دلان را برانگیخت و بسیاری از خدایان و قهرمانان اسطوره‌ای را تا پایه مجرداتی مجسم تنزل داد».[3]

اسکار براکت، تاریخ‌نگار بزرگ تئاتر قرن بیستم اظهار می‌دارد: «دموکریتوس و آناکساگوراس بسیاری از مسائل خود را در صحنه تئاتر جست‌وجو و حل و فصل کرده‌اند».[4] همان‌طور که پیش از این عنوان شد، آناکساگوراس هیچ‌گاه مبادرت به صحنه‌پردازی تئاتر نکرده است؛ اما نظریات فلسفی و علمی او از چنان بنیان‌های

1. Positivist

2. Graham, D. & Eric Hintz, "Anaxagoras and the Solar Eclipse of 478 BC", *Apeiron: A Journal for Ancient Philosophy and Science*, vol.40, no.4, 2007, p.341.

۳. دورانت، تاریخ تمدن، ج۲، ص۳۸۰.

4. Brocket, O.G. & Margaret Mitchell, & Linda Hardberger, *Making the Scene, A History of Stage Design and Technology in Europe and the United States*, Tobin Theatre Arts Fund, Texas, 2012, p.7.

www.SID.ir

Archive of SID

مستحکم طراحی صحنه برخوردار است که گویی یک طراح صحنه‌ی تئاتر وارد حوزه فلسفه شده و به نظریه‌پردازی دست زده است. در همین راستا و برای تبیین این رویکرد، سه مؤلفه عمده را می‌توان از میان آراء وی گلچین کرد:

۱. در تمام چیزها بخشی از همه چیز وجود دارد.[۱]

۲. هر چیز در ارتباط با چیزهای دیگر است.[۲]

۳. بخش‌های مختلف هستی ضمن پایبندی به انواع خالص درون خود، متفاوت به نظر می‌رسند.[۳]

مسائلی که آناکساگوراس مطرح می‌کند بخشی از فلسفه طبیعی هستند که قوانین جاری در طبیعت را رمزگشایی می‌کنند. از طریق همین رمزگشایی است که می‌توان از آن‌ها به منظور تبیین روش‌ها و شیوه‌های صحنه‌پردازی، تشکیل فرم و زایش آن‌ها بهره برد. در جایی که ویتروویوس در کنار آناکساگوراس، از سایر فیلسوفان طبیعت‌گرای یونانی نیز یاد می‌کند و اظهار می‌دارد: آنگاه که به فلسفه طبیعی می‌رسیم، طالس از ملطیه، آناکساغورس [آناکساگوراس] از کلازومنائه، فیثاغورس از ساموس، کزنفان[۴] از کولوفون[۵] و ذیمقراطیس [دموکریتس] از آبدرا[۶] به طرق مختلف تحقیق کرده‌اند و برای ما قوانین و نحوه کار (آن) قوانینی را که طبیعت به کمک آن‌ها طبیعت (جهان) را اداره می‌کند باقی گذاشتند.[۷] فلسفه‌ای که آناکساگوراس به آن می‌پردازد و بر اساس آن قوانین هستی را تبیین می‌کند، بر اساس پیوند میان بحث الهی و عقل استوار است. عقلی که

1. Lewis, *Anaxagoras and the Seeds of a Physical Theory, Apeiron: A Journal for Ancient Philosophy and Science*, p.2.
2. Paxon Jr, Th.D., *The Holism of Anaxagoras, Apeiron: A Journal for Ancient Philosophy and Science*, vol.17, no.2, 1983, p.89.
3. Ibid.
4. Xenophanes
5. Colophon
6. Abdera

۷. ویتروویوس، ده کتاب معماری، ص۳۵۹.

www.SID.ir

Archive of SID

موجد حرکت بوده و همه چیز را تحت تسلط خود قرار می‌دهد. «در میان فیلسوفان هفت گانه یونان که خود را در راه شناخت طبیعت و منش و ماهیت آن وقف کرده بودند، آناکساگوراس اولین فیلسوفی بود که از عقل سخن به میان آورد. در واقع او اولین فیلسوفی بود که قبل از دیگران اعتقاد یافت که عقل و فهم بر تمام موجوداتی که حیات دارند، حاکم است و هستی عالم را سامان می‌بخشد».[۱] در چنین شرایطی است که درک انسان از جهان، معطوف به "زمان" و "مکان" می‌شود و هم‌چون مرلو پونتی[۲] که معتقد بود «سوژه خود زمان است»، لحظه حاضر، یا همان تجربه دریافتی بی واسطه، از ژرفای زمانی- مکانی برخوردار می‌شود.[۳] بدین ترتیب، تئاتر _که نمایش زمان و مکان در زمان حال است_ پیوندی عمیق با فلسفه پیدا کرده و نوس آناکساگوراسی بر آن انطباق می‌یابد این در حالی است که «به زعم او [آناکساگوراس] عقل یا نوس، ناکرانمند و خودپاینده است و با چیزی آمیخته نیست. بدیهی است که آناکساگوراس، نوس را وجودی مادی و در عین حال لطیف می‌شمرد و آن را اشغال‌کننده‌ی مکان می‌دانست».[٤] در این شرایط که «به نظر او کارکرد نوس، ایجاد جنبش و حرکتی دورانی در توده آمیخته است»، جنبش یاد شده وارد عرصه تئاتر شده و علاوه بر کنش، باعث شکل‌گیری حرکت در صحنه‌پردازی، پرسپکتیو و امتداد خطوط بصری می‌شود.[۵] اندیشه آناکساگوراس از چنان قدرتی برخوردار بود که علاوه بر هنر، بر الهیات انتهای قرون میانه و اوایل رنسانس نیز تأثیر گذاشت و کسانی هم‌چون آکوئیناس قدیس[٦] و نیکولاس کوزایی[۷] نیز آن را هم‌چنان تازه و سرشار از طراوت یافتند. «به نظر نیکلاس، که نظریه آناکساگوراس را تقریباً بیست قرن

---

۱. ضیمران، گذر از جهان اسطوره به فلسفه، ص۱۷۳.

2. Merlo Ponti

۳. کراسنر دی، به صحنه بردن فلسفه، فصل مشترک‌های تئاتر، اجرا و فلسفه، ص۱۸۴.

٤. ضیمران، گذر از جهان اسطوره به فلسفه، ص۱۷۳.

۵. همان.

6. Tommasso d'Aquino

7. Nicholas of Cusa

www.SID.ir

Archive of SID

بعد از گزارش ارسطو خواند، آن نظریه کاملاً زنده می‌نمود و هم‌چنان ارزش کندوکاو داشت و پر از احتمالات بود. اندیشه‌ها هرگز نمی‌میرند؛ آن‌ها عمر نامحدود دارند و همواره آماده‌اند تا اذهانی را که نیازمند آن‌ها هستند نیروی تازه ببخشند».[۱]

آناکساگوراس و رشد و تکثیر صحنه

بسیاری از طراحان صحنه شکل‌گرای[۲] تئاتر، فرایند صحنه‌پردازی خود را از پلان[۳] آغاز می‌کنند. «لوکوربوزیه[۴] (۱۹۶۵ - ۱۸۸۷) در بحث فرم به دو گونه فرم خاص و فرم عام معتقد است. به‌زعم وی این فرم‌ها هستند که سیستم را به وجود می‌آورند».[۵] در همین زمینه او اولین قدم طراحی را رجعت به پلان و انتخاب فرم مرکزی می‌داند. از سوی دیگر جفری اچ. بیکر[۶] مدرس روش‌های تحلیل و طراحی مدرسه معماری نیو اورلئان[۷] نیز می‌نویسد: «ساختار نهایی از بنیان آن [پلان] سرچشمه می‌گیرد و بر اساس روشی که به عنوان پلان بر روی زمین ترسیم شده است گسترش می‌یابد. پلان بنیان آن محسوب می‌شود. بدون پلان نه هدف و بنیانی وجود دارد، نه ریتم، نه حجم و نه ارتباط»[۸] زمانی که یک طراح صحنه به یک فرم خاص توجه می‌کند و آن را بر ساختار پلان منطبق می‌سازد نخستین گام در فرایند صحنه‌پردازی را آغاز کرده است. او در قدم‌های بعدی به

---

۱. ژیلسون، اتین، تاریخ فلسفه مسیحی در قرون وسطا، ترجمه رضا گندمی نصرآبادی، انتشارات سمت و دانشگاه ادیان و مذاهب، تهران، ۱۳۹۵ش، ص۷۴۵.

2. Formalist
3. Plan
4. Le Corbusier

۵. فروتن، پیام، راهبردهای اساسی طراحی صحنه با نگاهی خاص به تحلیل و روش‌شناسی در معماری، انتشارات سمت، تهران، ۱۳۸۸ش، ص۸۲.

6. Geoffrey H. Baker
7. New Orleans

۸. بیکر، جفری هاوارد، راهبردهای طراحی در معماری، ترجمه رضا افهمی، انتشارات نسل باران، تهران، ۱۳۸۱ش، ص۴۴.

www.SID.ir

Archive of SID

سراغ فرم‌های دیگر رفته و شکل ابتدایی خود را توسعه و گسترش می‌دهد. به عبارت دیگر، از این مرحله به بعد، فرم ابتدایی شروع به رشد کرده و خود را هر لحظه تکمیل‌تر می‌کند. بدین ترتیب طراح صحنه به فرم ابتدایی به‌مثابه یک ارگانیسم زنده نگاه کرده که در فرایند رشد، فرم‌های دیگر را از بطن خود به وجود می‌آورد. در فلسفه طبیعی آناکساگوراس نیز مشابه همین رویکرد را به روشنی می‌توان مشاهده کرد. (نگاه کنیم که آناکساگوراس عادت داشت بر زمین خاکی فرم‌های مختلف را ترسیم و از شکل‌گیری آن‌ها به نتایج متعدد دست یابد). گاهی اوقات شکل یک ارگانیسم می‌تواند دستخوش تغییرات عمده‌ای شود (مانند تغییر یک کرم ابریشم به پروانه). فرایند رشد می‌تواند نه تنها شامل ادغام ذرات جدید بافت‌ها شود؛ بلکه می‌تواند از جایگزینی ذرات موجود به جای یکدیگر برخوردار شود. (مانند ریزش برگ درختان در پاییز و دوباره درآمدن برگ‌ها در فصل بهار).[1]

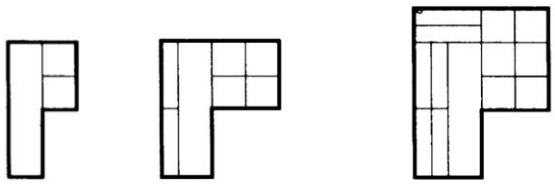

تصویر ۲. مراحل رشد یک فرم از منظر آناکساگوراس، آدام دروزدک[2]، مقاله آناکساگوراس و قاعده وجود هرچیز در هر چیز دیگر.[3]

از دو اصل اول آناکساگوراس برای تبیین این فرایند می‌توان بهره برد. به عنوان مثال اگر فرم ابتدایی ما یک مستطیل ساده باشد، فرم‌های دیگر پلان، از همین مستطیل مشتق

1. Drozdec, A., *Anaxagoras and the Everything in Everything Principle*, Hermes, 2005, p.177.
2. Adam Drozdec
3. Ibid.

www.SID.ir

Archive of SID

شده و شکل‌های دیگر را به وجود می‌آورند. ضمن آن که فرم‌های بعدی هم‌چون اندام‌های یک ارگانیسم زنده، با یکدیگر ارتباط داشته و هر یک، دیگری را پشتیبانی و حمایت می‌کنند. از سوی دیگر به این نکته توجه داشته باشیم که طراحی صحنه، یک "نظم معقول" است. در طراحی صحنه، فرم به صورت مجرد، مستقل و بدون پشتوانه محتوا و مفهوم متن[1] به وجود نمی‌آید و همه چیز بر اساس آن شکل می‌گیرد. به عبارت دیگر، این درونمایه یا مفهوم یک اثر نمایشی است که فرم و چگونگی تکامل و تثبیت آن را تعریف کرده، به آن جهت می‌بخشد و آن را کامل می‌کند. همان‌طور که در سطور پیشین عنوان شد، در فلسفه آناکساگوراسی، "عقل"[2] عامل حرکت و دگرگونی شناخته می‌شود. «عقل در اندیشه آناکساگوراس از جسمیت و مادیت به دور است و جهان را به وجود نیاورده، بلکه تنها به آن شکل بخشیده است... عقل با هدف‌های معین موجب حرکت و دگرگونی ماده می‌شود و جهانی با نظم معقول پدید می‌آورد».[3] از این دیدگاه آناکساگوراس می‌توان در تمام مراحل فرایند طراحی صحنه به صورت کامل استفاده کرد و آن را عمیقاً با فرایند صحنه‌پردازی _از ایده‌یابی تا جمع‌بندی نهایی_ هماهنگ دانست. مؤلفه‌ای که هم‌چون سایه در تمام مراحل حضور دارد و به شکلی نامحسوس و غیر مستقیم بر شکل‌گیری صحنه تأثیر می‌گذارد. طبق نظریه آناکساگوراس "عقل" میزان مواد گوناگون را در ترکیب با یکدیگر تعیین می‌کند و مواد مشابه را در کنار یکدیگر گرد می‌آورد. رشد موجودات زنده، وابسته به قدرت عقل در درون پیکرهاست.[4] این عقل جاری در متن و ذهن است که میزان، کیفیت و کمیت چگونگی استفاده از فرم، رنگ، بافت و نور در صحنه را تعیین می‌کند. مارگارت ریزور[5] (۲۰۱۰ - ۱۹۲۴) نویسنده و

1. Text
2. Nous

۳. بخش فلسفه مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، دانشنامه بزرگ اسلامی، ص۲۲۵.

٤. همان، ص۲۲۶.

5. Margaret E. Reesor

www.SID.ir

Archive of SID

پژوهشگر کانادایی نیز در مقاله خود تحت عنوان معنای آناکساگوراس، "وجود" آناکساگوراسی را در رابطه‌ای مستقیم با جوهر وجودی ارزیابی می‌کند. امکان ندارد وجود به صورت مجزا وجود داشته باشد. در همین راستا سه امکان مجال ظهور می‌یابد: بزرگ و کوچک، نقیض‌ها و جوهر وجودی.[۱] بدین ترتیب عقل به عنوان جوهر درونی پیکرها وارد عمل شده، شالوده فرم‌های ابتدایی و بعدی را بنا نهاده و حرکت رو به رشد آن‌ها را تعیین و جهت‌دهی می‌کند. در این میان، عقل وظیفه مهم دیگری را نیز بر عهده می‌گیرد. عقل، نقیض‌ها را نیز شکل می‌دهد و وحدت میان آن‌ها را به وجود می‌آورد. طرح نهایی، آمیزه‌ای از هماهنگی و کنتراست خواهد بود و از هستی تا صحنه‌پردازی تئاتر را با فرمولی مشابه به وجود می‌آورد. از سوی دیگر در نزد آناکساگوراس، همه چیز در همه چیز قرار دارد.[۲] بدین ترتیب تمام اجزاء صحنه تئاتر، خود به یک کلیت تمام یافته تبدیل شده و هریک از اعتبار کامل برخوردار می‌شوند.

جوهر وجود از چنان اهمیتی برخوردار است که برخی فیلسوفان از مفهوم "عقل" آناکساگوراس عبور کرده و اهمیتی دو چندان به آن می‌دهند. به عنوان مثال، می‌توان به فلاسفه‌ای هم‌چون ارسطو و افلاطون اشاره کرد. ارسطو گامی فراتر [از آناکساگوراس] نهاده و اظهار داشت این چیزها نه تنها در قالب شکل و جسمانیت معنا می‌یابند؛ بلکه از جوهر و مفهوم [نیز] برخوردارند.[۳] افلاطون نیز در بحث شکل‌گیری ماده به مفهوم "اخلاق" اشاره می‌کند. مفهومی که در جایگاه اندیشه‌ورزی آناکساگوراس به آن اشاره‌ای نمی‌شود.

در این‌جا باید به پدیده تفاوت فرم‌های آناکساگوراسی نیز اشاره کرد. فرم نهایی

---

1. Reesor, E. M., "The Meaning of Anaxagoras", *Classical Philology*, the University of Chicago Press, vol.55, no.1, 1960, p.3.

۲. ژیلسون، تاریخ فلسفه مسیحی در قرون وسطا، ص۷۴۴.

3. Peck, A. L., "Anaxagoras: Predication as a Problem in Physics", *The Classical Quarterly*, Cambridge University Press on behalf of The Classical Association, vol.25, no.1, 1931, p.29.

www.SID.ir

Archive of SID

ضمن پایبندی به انواع خالص درون خود و رابطه‌ای که میان اجزاء خویش دارد، متفاوت با سایر آثار به نظر می‌رسد. این همان اصل غایی طراحی صحنه درست و منطبق بر بستر متن نمایشی است. اجزاء صحنه‌پردازی نهایی، ضمن پایبندی به ماهیت فرم خود و رابطه‌ای که میان یکدیگر برقرار می‌کنند، باید متفاوت به نظر برسند. فرم‌های این گونه طراحی صحنه وحدت اضدادی هستند که حول محور "عقل" طراح _نویسنده_ کارگردان، پدید می‌آیند و انواع و اقسام طرح‌های صحنه را شکل می‌دهند.

آناکساگوراس و پرسپکتیو صحنه

در یونان باستان بعضاً می‌توان مناظر برخوردار از پرسپکتیو را مشاهده کرد. این جلوه‌های سه بعدی در گلدان‌ها، نقوش برجسته و نقاشی‌های دیواری به نمایش درآمده‌اند. اما در مقطعی از تاریخ نقاشی یونان باستان مفهوم پرسپکتیو دستخوش تحول شد. شاید بتوان در راستای اظهارات سوزان وودفورد[1] این تغییر و تحولات را در عرصه تئاتر یونانی جست‌وجو کرد. احتمالاً از نیمه دوم ق م هنرمندان علاقمند شدند که فضا را نه صرفاً به عنوان محیط اطراف آدم‌ها و اشیا بلکه با استقلال کامل به نمایش بگذارند. صحنه‌هایی که از قرن پنجم ق م برای تئاتر نقاشی کرده بودند، علاقه به پرسپکتیو را ایجاد کرده بود.[2] این مورخ تاریخ هنر، آگاتارکوس را پیشگام تحولات شگفت‌انگیز حوزه پرسپکتیو می‌داند و ادامه می‌دهد: «گویا آگاتارخوس [آگاتارکوس] نقاش صحنه پرسپکتیوی برای نمایشنامه‌ای از آیسخولوس (آشیل) نقاشی کرده و دانشمندان روزگارش را به مطالعه نظری پرسپکتیو برانگیخته بود».[3] در ارتباط با همین پروژه نمایشی، آگاتارکوس مبادرت به آفرینش پرسپکتیو خلاقانه و نگارش یادداشتی کرد که آناکساگوراس و دموکریتوس بر

1. Susan Woodford

۲. وودفورد، تاریخ هنر یونان و روم، ص۸۱.

۳. همان.

www.SID.ir

Archive of SID

اساس آن مبادرت به نوشتن نظریه خطوط همگرا و درک مفهوم عمق کردند. این امر نشان داد که در لته‌های نقاشی شده صحنه می‌توان نمودی از پیش‌زمینه و پس‌زمینه را با گزینش یک نقطه گریز و خطوطی که به آن می‌رسند به نمایش گذاشت.[۱] با این حال پرسپکتیوی که ما امروزه می‌شناسیم و آن را به کار می‌بریم، پرسپکتیوی است که قوانین و بنیان‌های آن در دوران رنسانس بنا نهاده و تبیین شده است. پرسپکتیو یونانی یا پرسپکتیو باستانی، در قواعد و چهارچوب‌ها بعضاً تفاوت‌هایی داشته است که بر اساس نقاط گریز مختلف شکل می‌گرفت. اگرچه این تفاوت‌ها آن‌چنان عمیق نبوده تا جایی که باعث بروز مجادلات مختلف در عصر حاضر شده‌اند. در مقابل، اوا سی کلز ادعا می‌کند: «نکته جالبی که پرسش‌های بحث‌برانگیزی را پیش کشیده است آن است که مردم عهد باستان موفق به کشف قواعد درست پرسپکتیو خطی، نقطه گریز و خطوطی که به آن می‌رسند شده‌اند. درست به همان ترتیب که امروزه در عکاسی شاهد آن هستیم».[۲] ویتروویوس [معمار رومی (۱۵ پس از میلاد،۷۰ تا ۸۰ پیش از میلاد)] نوشته‌های آگاتارکوس، دموکریتوس و آناکساگوراس را پس از گذشت حدود پانصد سال تشریح کرده و در آن‌ها نه تنها هنر نقاشی، بلکه علم اپتیک را نیز ملاحظه کرده است.

در طراحی صحنه تئاتر، پرسپکتیو را شاید بتوان عقلانی‌ترین عنصر صحنه‌پردازی دانست. مؤلفه‌ای که عمیقاً با علم اپتیک و فیزیک در ارتباط است. پرسپکتیو تنها تصویری است که چشم انسان آن را به عنوان واقعیت قبول می‌کند و احساسات انسانی می‌تواند بر آن قضاوت کند.[۳] بدین ترتیب چه کسی بهتر از آناکساگوراس عقل‌گرا برای تبیین قواعد اپتیک در تئاتر یونان باستان. در همین راستا و با توجه به اظهارات اریک

1. Crum, E. Le V., "Human Elements in Vitruvius", *De Architectura*, *The Classical Weekly*, vol.24, no.12, 1931, p.90.

2. Keuls, E.C., *Plato and Greek Painting*, The Trustees of Columbia University in the City of New York, 1978, p.64.

۳. موسویان، سید محمد رضا، رسم فنی و پرسپکتیو در طراحی معماری، انتشارات آذرخش، تهران، ۱۳۸۰ش، ص۶۴.

www.SID.ir

Archive of SID

لویس[۱] که ادعا کرده است «آناکساگوراس بذر نظریه‌های فیزیک را تولید کرده است» .[۲] یا گراهام[۳] که اظهار داشته است، آناکساگوراس موفق به اندازه‌گیری قطر خورشید شده است[٤] می‌توان این فیلسوف دانشمند یونانی را مبدع قوانین ابتدایی پرسپکتیو و ارتقاء آن در صحنه تئاتر دانست. قوانینی که به رشد و تکامل خود ادامه داد تا در عصر رنسانس به وسیله فیلیپو برونلسکی کامل شد و به رشته تحریر درآمد.

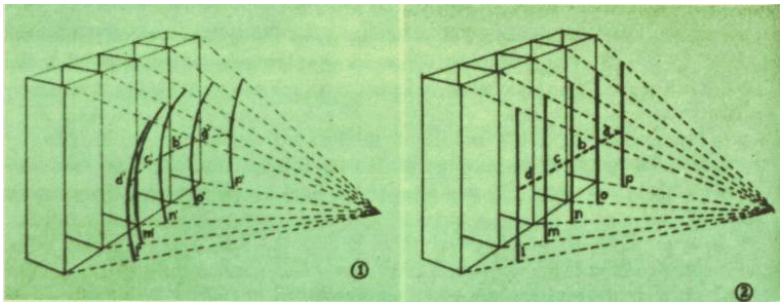

تصویر ۳. تضادهای پرسپکتیو باستانی و رنسانسی. پرسپکتیو باستانی (سمت چپ) از صفحه تصویر منحنی برخوردار است. تصویر از ای ام جی لیتل[۵]، پرسپکتیوها و نقاشی صحنه[٦]، بولتن هنر[۷]، دوره ۱۹، شماره ۳، (سپتامبر ۱۹۳۷) ، از صفحه ۴۸۷ تا ۴۹۵، تصویر ۹،[۸]

1. Eric Lewis
2. Lewis, "Anaxagoras and the Seeds of a Physical Theory", *Apeiron: A Journal for Ancient Philosophy and Science*, p.2.
3. Daniel Graham
4. Graham, "Anaxagoras and the Solar Eclipse of 478 BC", *Apeiron: A Journal for Ancient Philosophy and Science*, p.341.
5. A. M. G. Little
6. Perspectives and Scene Painting
7. The Art Bulletin
8. Brocket, *Making the Scene, A History of Stage Design and Technology in Europe and the United States*, p.6.

www.SID.ir

Archive of SID

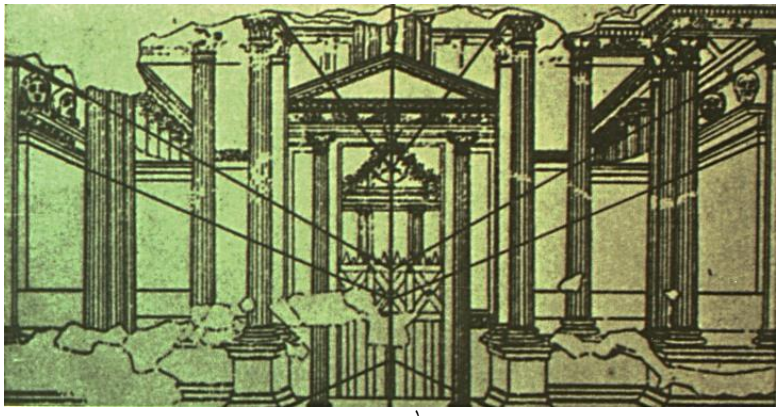

تصویر ۴. نقاشی دیواری در ویلای بوسکورئاله[1] که نشان دهنده خط افق در میانه تصویر و نقاط گریز چندگانه است. تصویر از ای ام جی لیتل، پرسپکتیوها و نقاشی صحنه، بولتن هنر، دوره ۱۹، شماره ۳، از صفحه ۴۸۷ تا ۴۹۵، تصویر ۹،[2]

نتیجه

آناکساگوراس علاوه بر تبیین قواعد پرسپکتیو، در فلسفه خود به سه نکته بنیادین اشاره کرده و به بسط و تشریح آن‌ها پرداخته است. این که در تمام چیزها بخشی از همه چیز وجود دارد. هر چیز در ارتباط با چیزهای دیگر قرار دارد و بالاخره این‌که بخش‌های مختلف هستی ضمن پایبندی به انواع خالص درون خود، متفاوت به نظر می‌رسند. سه مفهوم یاد شده را می‌توان در فرایند صحنه‌پردازی تئاتر _از کشف ایده تا توسعه و بسط آن_ اعمال کرد و بر اساس آن‌ها موفق به خلق نوعی زیبایی‌شناسی پلاستیک و تجسمی در صحنه شد. بدین ترتیب در گام نخست از فرایند طراحی صحنه، ایده بزرگ[3] تصویری اثر، می‌تواند شامل بخش‌های متعددی باشد که این اجزاء و عناصر، از انبوه معانی، مفاهیم و زیبایی‌شناسی خود آن ایده به وجود آمده است. در قدم بعدی از فرایند

1. Boscoreale
2. Brocket, *Making the Scene, A History of Stage Design and Technology in Europe and the United States*, p.7.
3. Big Idea

www.SID.ir

Archive of SID

صحنه‌پردازی نمایش، اجزاء دکور و صحنه باید از یک سو به واسطه فرم، رنگ، بافت و از سویی دیگر از طریق معنا و تحلیل محتوا با یکدیگر ارتباطی ناگسستنی و عمیق به وجود آورند. در نهایت و همگام با پایان یافتن فرایند طراحی صحنه، هر جزء از دکور به‌رغم وابستگی و ارتباط با اجزاء دیگر صحنه، باید مستقل، برخوردار از هویت کامل و آزاد به نظر برسند.

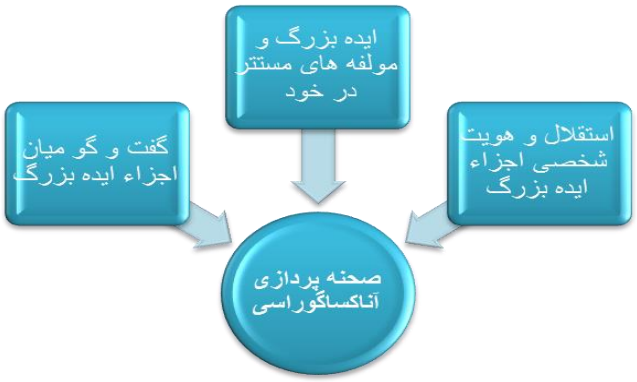

نمودار ۱. ترکیب شکل‌دهنده صحنه‌پردازی آناکساگوراسی

بدین ترتیب با نوعی صحنه‌پردازی روبه‌رو خواهیم شد که در حرکتی دو سویه و شگفت‌انگیز، از کل به جزء و از جزء به کل حرکت می‌کند. آن‌چه مسلم است، چنین ساختار منسجم و چند لایه‌ای را جز به کمک فلسفه و مفاهیم بنیادین آن _در این‌جا فلسفه آناکساگوراس_ نمی‌توان به دست آورد.

در نهایت می‌توان به نظر آلدو تاسی[1] در مقاله «تئاتر و فلسفه»[2] اش استناد کرد که می‌گوید: «فلسفه فعالیتی است که می‌کوشد ما را به جایی ببرد که در آن مرزها و محدوده‌ها تثبیت می‌شوند و بدین ترتیب ما "می‌بینیم" که چطور چیزها به وجود می‌آیند. صحنه تئاتر هم به همین ترتیب عمل می‌کند، تماشاخانه ذهن نیز محلی است برای دیدن

1. Aldo Tassi
2. “Theatre and Philosophy”

www.SID.ir

Archive of SID

و این فلسفه است که هنگامی که با ادراک چیزها سروکار داریم بر آن‌چه پنهان و تاریک است پرتو می‌افکند و ما را قادر به دیدن آن می‌کند. بدین ترتیب هم فلسفه و هم تئاتر، در اصل در حکم فعالیت‌هایی پا به عرصه نهاده‌اند که ما را از سطح تجربی معمول فراتر می‌برند و با جست‌وجوی حقیقت به مثابه فرایند تجلی درگیر می‌کنند».[۱]

منابع

آنتونیادس، آنتونی سی، بوطیقای معماری (آفرینش در معماری)، ترجمه احمد رضا آی، چاپ دوم، انتشارات سروش، تهران، ۱۳۸۳ش.

بخش فلسفه مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، دانشنامه بزرگ اسلامی، ج ۲، شماره مقاله ۵۲۳، تهران، ۱۳۷۴ش.

بیکر، جفری هاوارد، راهبردهای طراحی در معماری، ترجمه رضا افهمی، انتشارات نسل باران، تهران، ۱۳۸۱ش.

دورانت، ویل، تاریخ تمدن، ج ۲، یونان باستان، مترجمان امیر حسین آریان پور، فتح الله مجتبایی، هوشنگ پیرنظر، چ ۷، تهران، ۱۳۸۰ش.

ژیلسون، اتین، تاریخ فلسفه مسیحی در قرون وسطا، ترجمه رضا گندمی نصرآبادی، چ ۲، انتشارات سمت و دانشگاه ادیان و مذاهب، تهران، ۱۳۹۵ش.

ضیمران، محمد، گذر از جهان اسطوره به فلسفه، چ ۶، انتشارات هرمس، تهران، ۱۳۹۷ش.

فروتن، پیام، راهبردهای اساسی طراحی صحنه با نگاهی خاص به تحلیل و روش‌شناسی در معماری، انتشارات سمت، تهران، ۱۳۸۸ش.

کاپلستون، فردریک، تاریخ فلسفه، ج ۱، یونان و روم، ترجمه سید جلال الدین مجتبوی، انتشارات سروش و علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۸۰ش.

کراسنر دی، سالتز، دی، به صحنه بردن فلسفه، فصل مشترک‌های تئاتر، اجرا و فلسفه، ترجمه نریمان افشاری، نشر بیدگل، تهران، ۱۳۹۷ش.

گاتری، دبلیو. کی. سی.، تاریخ فلسفه یونان، ج ۸، ترجمه معدی قوام صفری، انتشارات فکر روز،

۱. کراسنر دی، به صحنه بردن فلسفه، فصل مشترک‌های تئاتر، اجرا و فلسفه، صص ۱۱ و ۱۲.

www.SID.ir

Archive of SID

تهران، ۱۳۷۷ش.

موسویان، سید محمد رضا، رسم فنی و پرسپکتیو در طراحی معماری، انتشارات آذرخش، تهران، ۱۳۸۰ش.

ویتروویوس، پولیو، ده کتاب معماری، ترجمه ریما فیاض، چ ۲، دانشگاه هنر، تهران، ۱۳۹۱ش.

وودفورد، سوزان، تاریخ هنر یونان و روم، ترجمه حسن افشار، چ ۲، نشر مرکز، تهران، ۱۳۹۱ش.

Brocket, O.G. & Margaret Mitchell & Linda Hardberger, *Making the Scene, A History of Stage Design and Technology in Europe and the United States*, Tobin Theatre Arts Fund, Second Printing, Texas, 2012.

Crum, E. Le V., "Human Elements in Vitruvius", *De Architectura, The Classical Weekly*, vol.24, no.12, 1931.

Davison, J. A., "Protagoras, Democritus, and Anaxagoras", *The Classical Quarterly*, Press on behalf of The Classical Association, Cambridge University, vol.3, no.1/2, 1953.

Drozdec, A., *Anaxagoras and the Everything* in Everything Principle, Hermes, 133. Jahrg. H.2, Published by: Franz Steiner Verlag, 2005.

Freeman, K., "Anaxagoras", *Greece & Rome*, Cambridge University Press on behalf of The Classical Association, vol.4, no.11, 1935.

Graham, D. & Eric Hintz, "Anaxagoras and the Solar Eclipse of 478 BC", *Apeiron: A Journal for Ancient Philosophy and Science*, vol.40, no.4, 2007.

Keuls, E.C., *Plato and Greek Painting*, The Trustees of Columbia University in the City of New York, 1978.

Lacy, R. Th., *A Biographical Dictionary of Scenographer 500 B.C. to 1900 A.D*, Greenwood Press, New York, 1990.

Lewis, E., "Anaxagoras and the Seeds of a Physical Theory", *Apeiron: A Journal for Ancient Philosophy and Science*, vol.33, no.1, 2000.

Peck, A. L., "Anaxagoras: Predication as a Problem in Physics", *The Classical Quarterly*, Cambridge University Press on behalf of The Classical Association, vol.25, no.1, 1931.

Paxon Jr, Th. D., "The Holism of Anaxagoras", *Apeiron: A*

www.SID.ir

Archive of SID

Journal for Ancient Philosophy and Science, vol.17, no.2, 1983.

Potts, R., "Anaxagoras Cosmology", *Apeiron: A Journal for Ancient Philosophy and Science*, vol.18, no.2, 1984.

Reesor, E. M., "the Meaning of Anaxagoras", *Classical Philology*, vol.55, no.1, the University of Chicago Press, 1960.

Sider, D., "Anaxagoras on the Size of the Sun", *Classical Philology*, vol.68, no.2, the University of Chicago Press, 1973.

Sisko, J. E., "Anaxagoras' Parmenidean Cosmology: Worlds within Worlds within the One", *Apeiron: A Journal for Ancient Philosophy and Science*, vol.36, no.2, 2003.

Summers, D., *Renaissance Quarterly*, The University of Chicago Press on behalf of the Renaissance Society of America, vol.60, no.2, 2007.

www.SID.ir